

### به نام خدا

همین که اومدیم نشستیم، آقای ..... اومد و به کلیپ رو پرامون گذاشت. توی کلیپ به به آیه مدام داشت اشاره می‌کرد. ما هم باید تکرار می‌کردیم. انقدر که فقط شدم. آیه این بود:

«فَقَوْلًا لَّهٗ قَوْلًا ..... لَعَلَّهٗ ..... اَوْ بِخَشْرٍ» (سوره طه، آیه ۴۴)

که البته دو تا کلمه و صداهاش (==) رو یادم رفت بذارم.  
معنی‌ش رو هم بهمون گفتن. ولی گفتیم خودم می‌رم از روی قرآن می‌بینم و می‌نویسم.  
ترجمش میشه ..... همینطور که

درگیر بودم که برم قرآن بذارم همیشه معنی رو بنویسم یا نه، یهو آقای ..... و  
با داد و بیداد یا شدن اومدن وسط پرنامه. انگار سروسیلای  
دعوا شون شده بود. حالا کلا نمایش بودا ... بدنبود، گفتیدیم. بهتر بن  
جاش هم همون جایی بود که آقای ..... برگشت گفت

،  
آخرشم آقای ..... انگار میخواست آستیشون بده. بعدش هم شروع کرد  
به معیبت. گفت که چرا این آیه رو با این نمایش با هم آوردن. به خاطر این بود که با

آدم‌های مختلف باید با آرامش صحبت کنیم، حتی اگر نیاز باشد کمی توضیح بدهیم و اینکه به نظرم باید این کار رو بکنیم تا

فکر کنم خیلی غیر مستقیم می‌شود بگویم «خواست به زبونت باشه». ولی

واقعاً باورم نمیشه که درست حرف زدن اینقدر بی‌توجه کار آدم

«خواست به

زبونت باشه!»

رو جلو بندازه. ما کارای مهمی که باید انجام بدهیم تا بتوانیم

درست صحبت کنیم. مثلاً یکیش می‌تونه این باشه که اول

بینم طرف مقابلمون ممکنه از حرف ما ناراحت بشه یا نه، چند تا تئیه قبلش فکر کنم یا

مثلاً این کار رو انجام بدهیم که

و حتی شاید این کار که

اول بینم طرف مقابلمون

ممکنه از حرف ما ناراحت بشه یا

نه، چند تا تئیه قبلش فکر کنم

الان که دارم نگاه می‌کنم می‌بینم می‌تونستم به جای «خودم می‌دونم، نمی‌خواه تو به

من یاد بدی» بگویم: «ال اجازه بده امتحان کنیم، می‌خواهم بدونم چی میشه» یا حتی به

جای این جمله که معمولاً می‌گویم

بگویم

یادمه به دفعه برای خودم پیش اومد رفتم بودم..... آفر اون روز من به جای

این که چمپلی..... رو می گفتم،

می گفتم که.....، شاید اوضاع خیلی بهتر می شود.

کارمون که تموم شد، نا اودمم برگه را بنارم توی کیفم، مریمون بایه صدای بلند برگشت

گفت: راستی. انگار تا برگه من رو دید یادش افتاد. گفت هتما برای این برگه های که

می نویسد بایه دفتر، یا کاور یا به چیزی توی این مایه ها بگیرد. توی این برگه ها آیه قرآن

داره!! نکنه بهش بر الصرامی بشه یا زبر یا بیفته.

توی این برگه ها

آیه قرآن داره ها!

منم دیدیم اینجوری، لای یکی از دفترام رو باز کردم که برگه رو بنارم

که دوباره با همون صدای بلند برگشت گفت: «راستی» دوباره من خشکم زد.

گفت خواهستون باشه، وقتی می خواهید به آیات قرآن دست بزنید، حالا هر چا نو شه

شده باشه، هتما قبلش..... بگیرد.

**\*\* بماند به یادگار \*\***

○ یادداشت: